

## (( نه آذربایجانیها ترک اند و نه زبان آنها ترکی میباشد ))

این روزها، بازم سخن از زبان ترکی و ترک زبانان ایران بمیان آمده و اینکه بمردم ایران به ویژه آذربایجانیها هرگز فرصت داده نشده تاهویت خود را کشف کنند و از اینکه برای ۲۵ میلیون آذری حتی یک مدرسه جهت آموزش زبان ترکی موجود نیست. اظهار تاسف شده که چون این قبیل گفته ها، ممکنست در کسانیکه آشنائی به تاریخ دویست سال اخیر - ایران و ایالت آذربایجان ندارند، اثر منفی گذارد و تصور شود که واقعا اقوام ایرانی مورد تجاوز و ستمگریهای شوونیستهای ( باصطلاح ) فارسی زبانان قرار گرفته اند و یافارسی زبانها میکوشند بزور سرنیزه، آذربایجانیها را وادار بگویش زبان فارسی کنند، لازم دانستم نکات چندی ریاد آور شوم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید .

۱ - نه آذربایجانیها ترک اند و نه زبان آنها ترکی میباشد . آذربایجانیها بازماندگان مادها و دروواقع نخستین گروه آریائی هستند که از کوههای قفقاز تا کردستان سکونت داشتند و سلطنت ماد را پدید آوردند و پس از آنها پارسیان بودند که به جنوب فلات ایران آمده و سلسله هخامنشی را بنیان گذاشتند، همان سلسله ای که کوروش از آن برخاسته و نخستین منشور حقوق بشر را اعلام داشته و بر همه اقوام و مذاهب آن زمان که در داخل مرزهای ایران میزیستند، آزادی بخشیده است .

۲ - محل و ماوای اقوام ترک دشت های آسیای مرکزی و جنوب سیبری بوده که به چادر - نشینی و دامداری روزگار میگذرانیدند و چون همیشه برای پیدا کردن چراگاههای متناسب درگشت و گذار بودند در مسیر خود بطرف جنوب غربی با شهرهای آ باد و بزرگ ایرانزمین روبرو شدند و ایرانیان برای جلوگیری از هجوم و تجاوز آنها غالبا با اقوام ترک در مرزهای شمالی در جنگ و ستیز بوده اند. تاریخ هخامنشیان و پارتها و ساسانیان و همچنین اساطیر و داستانهای قدیم ایران که به شکل جنگ با افراسیاب و توران در شاهنامه فردوسی به شعر حماسی سروده شده ، بازگوی این جنگهاست و رستم قهرمانی که همیشه پیروز بوده است .

۳ - پس از آنکه عرب بر ایران چیره شد راه پیشروی ترکان باز گردید. خلفای عرب اموی و عباسی برای نگهداری و نگهداری خود از آنان یاری جستند و پای آنها را بکشورهای فتح شده خود باز کردند و به بزرگان آنها فرمان امارت صادر کردند و در شرق و شمال ایران از حکومتهای خاندان ترک، چون غزنویان و سلجوقیان حمایت کردند، تا جائیکه نفوذ آنها در بار خلافت را نیز احاطه کرد و تیره ای از آنها به آسیای صغیر رفته و سلسله سلاجقه آسیای صغیر را در آن دیار تشکیل دادند. و از آن زمان زبان آنها به زبان آن محل آمیخت، و گرنه مردم - آسیای صغیر، نه آن زمان و نه حالا ترک نمیباشند و با ایغورخان نسبتی ندارند .

۴ - بدنبال سلجوقیان ، مغولها و پس از آن تیمور لنگ کشور ما را مورد تاخت و تاز قرار دادند قوم مهاجم مخصوصا اگر در کشوری باقی بماند، در زبان و آئین و فرهنگ ملی آن سرزمین اثر میگذارد و چون آذربایجان بیشتر در معرض یورش و هجوم این اقوام قرار داشته و میدان جنگ و زد و خورد بین آنها و حکومتگران ایران، چون صفویان، با عثمانیان بوده و بارها اتفاق می افتاده که ده و یا بیش از بیست سال شهرهای این منطقه در ید و تصرف این، یا آن و یا دست بدست میگشته است ، زبان که وسیله آشنائی و تفهیم و تفاهم بوده، بیش از همه آسیب دیده که این نمیتواند دلیل بر جدائی مردم آذربایجان از سایر مردم ایران محسوب گردد .

در تمام طول تاریخ خط و زبان منطقه آذربایجان در دوسوی رودخانه ارس، چه اران در جنوب کوههای قفقاز که رودخانه کور، و یا کوروش از آن میگذرد و گویند که زرتشت در کنار آن پای جهان گذاشته، و چه جنوب رودخانه ارس تا جائیکه شهر ( شیز ) و معبد اذرگشسب برپا بوده، خط و زبان فارسی داشته است. نه تنها فرمانروایان منتسب به

قوم ترک و مغول نتوانستند و یا نخواستند آن را براندازند، بلکه خود، بهترین مروج و مبلغ فرهنگ ایرانی شدند و هرچه گفتند و نوشتند و فرمان دادند، به زبان ایرانی بوده است.

۶ - گویندگان و نویسندگانی که دردوسوی رودخانه ارس در خاک اران و آذربایجان از یک هزار سال باین طرف پیداشده اند، همه پارسی گوی بوده اند. چگونه میتوان در برابر کسانی چون قطران تبریزی، اوحدی مراغه ای، خاقانی شیروانی، نظامی گنجوی، هماد و صائب و شیخ محمود شبستری و پروین اعتصامی و محمدحسین شهریار و صدها گوینده فصیح و شیرین زبان دیگری که آن همه اشعار نغز و زیبا همه بفارسی دارند و قصیده ای چون (هان ای دل عبرت بین) را در وصف و سرگذشت اندوهبار مدائن سروده اند، ادعا کرد که قومیت و ملیت اینها و زبان اینها غیر ملیت و زبان ایرانی بوده و شونیستهای فارسی، بزور سرنیزه زیانشان را برگردانیده اند؟!!

۶ - شخصیت هائیکه از آذربایجان برخاسته اند، هیچکدام خود را ترک ننامیده اند چه آنهاییکه در قفقاز بوده اند و چه آنهاییکه در جنوب ارس، نه بابک خرم دین و نه شهریاران بانام و بی نام و نه کسانیکه، حتی از دلتهای مرکزی دل خوشی نداشتند. آذربایجانی هائیکه یازده ماه تمام بامحمدعلیشاه برای قانون اساسی جنگیدند و مقاومت کردند و خانه بخانه در تبریز برای خواسته های خود جان برکف نهاده و از مرگ استقبال نمودند. هنگامیکه قشون روسیه تزاری به بهانه اینکه محاصره و جنگهای تبریز موجب بسته شدن راه ها و ممانع از ورود - آنوقت به شهر و گرسنه ما ندن اتباع آنها میباشد، از پل جلفا گذشته و بایران وارد شدند فوراً در تلگرافخانه تبریز جمع شده و به شاه پیام دادند که توبه جای پدر و مردم به جای فرزندان اگر رنجشی بین پدر و فرزندان رخ دهد، نباید همسایگان پامیان گذارند. ما هرچه که میخواستیم، از آن در میگذریم و شهر را بعلیحضرت میسپاریم تا هر رفتاری که میخواهند انجام دهند، و اعلیحضرت بی درنگ دستور دهند تا راه خواربار باز شود. این بود نمونه ای از احساسات و علاقه شایسته مردم تبریز و آذربایجان به کشورشان ایران. انجمن ایالتی که یازده ماه مسلحانه بامحمدعلیشاه جنگید و چندسال برای تحصیل قانون اساسی و متمم آن سرسختانه ایستاده گی کرد، چون پای اجنبی، پای سرنوشت مملکت، پای ترک و فارس پمیان آمد، از همه چیز منصرف شد. این همان انجمن ایالتی است، هنگامیکه محمدعلیشاه در تهران کودتا کرد و مجلس رابه توپ بست، مردانه در دفاع و نگهداری از مشروطیت ایستاد در واقع این تبریز بود که چون در تهران مجلس منحل و بسته شد، طرح پرچم سه رنگ سبزو سفید و سرخ مشروطیت ایران را ریخت و بر درب انجمن نصب کرد. روزنامه هائیکه در تبریز منتشر میشد، به زبان فارسی بود و ناطقین بفارسی سخن میگفتند، با تمام کدورت هائیکه آذربایجانیان از دولت و پادشاه وقت داشتند و کلیه مکاتبات از تهران قطع شده بود و قدرت در دست انجمن ایالتی تبریز بود، کسی بفرم طرح کردن ترک و فارس نبود و از جدائی قومی و یا ملی گفتگونی نکرد. همه نگرشها اعم از مردم آذربایجان و یا آنهاییکه از قفقاز آمده بودند، بنام ایران و برای رهائی و استقرا آزادی و مشروطیت در ایران بود.

هنگامیکه ستارخان به محاصره قوای دولتی در آمدوکنسول روس بدیدن اورفت و پیشنهاد کرد که بیرقی از کنسولخانه بفرستد تا به درب خانه خود نصب کرده و در پناه آن از گزند مصون بماند، پاسخ داد، جنرال کنسول، من میخواهم هفتاد دولت به زیر بیرق ایران بیایند، من زیر بیرق بیگانه نمیروم.

یکی از اشتباهات بزرگی که پیشه وری در سال ۱۳۲۴ مرتکب شد، پیش کشیدن زبان انادیلی و تشکیل حکومت مستقل آذربایجان بنفع شوروی بود. او مردم آذربایجان را نشانخته بود و نمیدانست که بیش از هر ایرانی دیگر، به سرنوشت میهن و مملکت خود می اندیشند - او خواست از انادیلی و شونیسم فارسی و عناوینی از این قبیل استفا ده کرده، تابتواند جدائی آذربایجان را بنفع شوروی بانجام برساند. روزنامه ها و مدارس ترکی زبان براه انداخت

ومکاتبات و اسناد رسمی راترکی کردوباسعی فراوان کوشید که فرهنگ ایرانی را بزدايد . همین امر موجب تنفر مردم شد و بطورخود جوش علیه وی قیام کردند و چون قوای شوروی به ناچار آذربایجان را تخلیه کرد، آنهائیز از هم پاشیدند .

میگویند ، میر باقروف که حکومت قفقاز را داشت ، ازپیشه وری سنوال کرد ، چرا زودتر دو آذربایجان رابه هم نه پیوستی تا باین روز دچارنشوی؟! پاسخ دا د ، چون مردم آذربایجان را نمیشناختم ، فکر جدا ئی آذربایجان را پیش کشیدم وشکست خوردم . اگر بنام ایرانی قیام میکردم ، هم اکنون پیروز شده بودم .

چندسال قبل پس از فروپاشی شوروی ، مردم قفقازخود ازمیان رفتن قراردا دترکمن چای را اعلام ومشتاقانه آغوش خودرا بسوی ایران بازکردند وهم اکنون نیزکه حکومت مستقلی را تشکیل داده اند ، ایران را وطن اصلی خودمیدانند ، که متاسفانه بازیهای سیاسی غالبادر مسیر خلاف آرزوهای ملی حرکت مینماید .

۸ - رژیم پادشاهی گذشته را متهم میکنند که به زورسرنیزه ، ایرانی بودن رابه آذربایجانیها تحمیل کرده اندویانگذاشته اندآذربایجانیها بزبان خودمدرسه داشته باشندوبگویند وبنویسند . چنین موضوعی صحت ندا رد وهرگز دیده نشده که درتبریزویایکی از شهرهای آذربایجان باتهام گویش به زبان محلی ، کسی را دستگیرکنند ویا در معرض اتهام قرا ردهند ویا مانع سخن گفتن بشوند . هم اکنون نیز درکلاسهای درس ، معلم بزبان فارسی تدریس میکندومحصل از کتابهای فارسی تعلیم میبیند .

رژیم اسلامی من درآوردی ولایت فقیه نیز همچون رژیم پهلوی ( سازنده ایران نوین ) ویا حتی دوران قاجاریه نیز درمکتب خانه ها چنین بوده است . این رانمیتوان شوونیسیم ویا اعمال جبر و اگراه نامید . آنهائیکه میخواهنداین قبیل موضوعات رادستاویزی برای محکوم کردن قسمت بزرگی ازتاریخ خود قراردهند ، دراستباهند ، چون سازنده تاریخ مردم هستند و نمیتوان با احساسات وپندا رهای آلوده به کینه واغراض داوری کرد .

آیا شایسته است باپیش کشیدن سخن اختلافات قومی وموضوع زبان وامثال آن ، آتش بیار معرکه کسانی باشیم که میخواهند بهرکیفیتی نقشه تجزیه را برمشکلات دیگر بیفزایند وآن کنند که در افغانستان وبوسنی هرزه گوین شاهدآن بودیم . آنهائیکه ازشوونیسیم فارسی وایرانی سخن میگویند ، اختلافات قومی کرد وفارس وترک ولر رابمیان میکشند ، یا میدانندویا خودرا به نادانی میزنند . زیرا هرملتی وهرکشوری از اقوام گوناگون تشکیل میشود و همه اعضای یک پیکرند وچون عضوی به دردآورد روزگار ، دگر عضوهارا نماند قرار .

از کردها وسران آن بایدتشکر کردکه همیشه خودرا ایرانی دانسته اندوخدایش بیامرزد مردوخ سندی راکه ازجمله کتابهای تاریخ ایران وکردستان است که درآن بادلایل استوار ومحکم یکی بودن ، کرد وایرانی را بمردم خود روشن کرده است . اگرخواهیم به سراغ شوونیسیت برویم باید قبر فردوسی وحافظ وسعدی وخاقانی ونظامی وصائب وامثال آنها رابشکافیم وآتش بزنییم ، چون اینها بودندکه از ایرانی بودن آذربایجان سخن گفته اند وآذری را ایرانی معرفی کرده اندواجازه نداده اند ، این پیوندهای محکم اجتماعی وفرهنگی که صدها سال است بایکدیگر ، گره خورده ، قرباتی خودخواهی هاوخودنماییهای مثنی نادان بشود .

۹ - از مدیر ونویسنده مجله ( وارلیق ) درحیرتم که چگونه مجله ای انتشارمیدهد که زبان آن را حتی آذربایجانیها هم میدانند واصولا نمیخواهند ، بدانند . او که منتسب به یک خانواده روحانی وثروتمند ایرانی در رژیم گذشته بوده ، وپدر وبرادران وخانواده اش از سایه آن رژیم منتفع بوده وبمقامات عالییه ، وزارت وقضاوت و وکالت وسایر مقامات دولتی رسیده اند ، چگونه بخود اجازه میدهند ، لجن نامه ای بنام ( وارلیق ) چاپ کنند وبه کسانی توهین کنند که خود و خانواده اش مرهون آنها میباشند .

زبان ایرانی قدمتی بیش از هزار سال دارد. هزاران هزار کتاب علمی و ادبی و فلسفی باین - زبان نوشته شده است که همه اقوام ایرانی باین زبان آشنا هستند و سخن میگویند. این زبان زبان اداری و علمی و ادبی ماست, اینکه چون قومی در میان خود لهجه های خاصی دارند پس باید بهمان لهجه مدرسه و معلم و کتاب داشته باشند و بهمان زبان رادیو و تلویزیون راه اندازند, ناشی از تعصب است و تعصب ریشه در نادانی و جهالت .

بیاد داشته باشیم که برای اضمحلال قطعی هر ملتی , نخست حافظه تاریخی آن ملت را نابود میسازند, سپس قهرمانانش را بدنام میکنند و افتخارات تاریخی را آلوده میسازند و آنگاه وقتی رابطه ملت را با حافظه تاریخی قطع کردند, فاصله ای تا اضمحلال و انهدام آن ملت باقی نمیماند . از تو خواننده میپرسم آیا زبان دلیل بر ملیت است !؟

آیا زبان دلیل بر ملیت است !؟

حمید منصوری